

## آیین میترا\*

گراردو جنولی

علی رضا شجاعی

آیین میترا یک دین «باطنی» با ساختاری شبیه به دیگر ادیان باطنی است. این آیین بر مفهوم یک ایزد، که در زنجیره پیچیده‌ای از حوادث دست نخورده باقی مانده، بنیاد نهاده شده است. میترا ریشه‌های ایرانی دارد، همچنان که می‌دانیم میترا همواره به ایزد ایرانی [= مهر] شهره بوده است. با این همه، این دین در خارج از ایران شکل گرفت، رشد و تحول پیدا کرد و در سراسر امپراتوری روم گسترش یافت. این آیین به خاطر دیدگاه‌های باطنی‌اش، که با مفهوم حیات روح و معراج از راه هفت قلمرو سیاره‌ای پیوند می‌خورد، توجه جهان رومی را به خود جلب کرد. هفت مرحله نومییدی، که راه به بالاترین سطح ستارگان ثابت یا جاودانگی<sup>۱</sup> می‌برد، نماد این معراج است.

### منابع

زمینه و منابع آیین میترا به احتمال زیاد در آسیای صغیر [ارمنستان و ترکیه کنونی] یافت می‌شود، جایی که اجتماعات ایرانی و پرستاران‌شان مَع‌ها را حوالی پایان دوره هخامنشی (قرن ششم تا چهارم قم) به رسمیت شناختند. این اجتماعات از نگرش

\* مشخصات کتاب‌شناختی این نوشته:

Gnoli, Gherardo, "Mithraism", in Mircea Eliade, *The Encyclopedia of Religion*, 1987, Vol. 9, P.580.

1. Aeternitas

چندخدایی ادیان محلی هواخواهی کردند و احتمالاً آیین میترا از بعضی از مُغان دورگه پیدا شده است. با این همه، این مطلب را بدون اشاره به رویارویی جهان دینی ایرانی و بین‌النهرینی نمی‌توان تبیین کرد. گسترش نگاره‌های اخترشناسی، که امروزه به شکل کامل‌تری فهمیده می‌شود، نشان می‌دهد که دین اخترانی بابلی، که به ویژه در هزاره اول ق م توسعه یافت، در شکل‌گیری آیین میترا نقش مهمی داشته است. در این نکته نیز خطا نرفته‌ایم اگر بیندیشیم که در زمانی کهن‌تر، مهر، ایزد ایرانی، همان شمش، خورشیدخدای بین‌النهرینی بود. بسیاری از عوامل نشان می‌دهند که آیین میترا در نیمه دوم هزاره اول ق م به طرز چشمگیری در سراسر مناطق غربی تر قلمرو هخامنشی، از آسیای صغیر تا بابل و ارمنستان، انتشار یافت. اما در این مورد نمی‌توان از آیین میترا [به طور کلی] سخن گفت، بلکه فقط می‌توان به آیینی متفاوت با آن آیینی که در ایران زرتشتی پیدا شده بود، اشاره کرد. به هر حال، از نسخه یونانی ایزد ایرانی در طی پایان قرن اول ق م و نیز از بناهای تاریخی میتره‌دات‌های کالینی‌گُز و آنتیوخس اول، فرمانروایان کوماگن، پیداست، که میترا با هلیوس، آپولو و هرمس یکی است.

سخن پلوتارک در کتاب زندگی باشکوه برای فهم تحول دین در امپراتوری روم مهم است. این کتاب به آیین میتراپی که در میان دزدان دریایی سیلیسیا رایج بود، می‌پردازد. سیلیسیا منطقه‌ای است در جنوب آسیای صغیر، که می‌پنداشتند آیین سرآمیز میتراپی که در دوران زندگانی پلوتارک رایج بوده از آنجا آمده است. منبع پلوتارک (که احتمالاً پوسی دونی‌یس است) قدیمی‌تر است؛ بنابراین شاید بتوان ردّ آیین میتراپی رومی را از یکصد سال پیش از میلاد گرفت. دوران شکل‌گیری این دین جدید بسیار طولانی بود. استاتی‌یس در تپائیس (حدود ۸۰ میلادی) به وصف تمثالی از میتراپی تا اوروکتونیس<sup>۲</sup> («گاوکش») می‌پردازد که گواه رسیدن این آیین به خود روم است. این، آغاز گسترش وسیع آیین میترا بود که در اواخر قرن اول میلادی، در دوره فرمانروایی امپراتوران فلاوین، واقع شد.

مراحل خاص تبدیل ایزد ایرانی به خدای باطنی رومیان برای ما قابل شناسایی نیست. اما می‌توان نتیجه گرفت که در بُن این تبدیل دو ویژگی اساسی ایزد ایرانی وجود داشت: [یکی اینکه] میترا ایزد روشنایی است که با خورشید رابطه تنگ‌تری داشت و [دیگر اینکه] او ایزد نجات‌بخش است.

ویژگی‌های خورشیدی میترای ایرانی در منابع ثبت شده است، اما در ایران میترا مظهر خورشید نبود، گرچه نام او، یعنی مهر، یکی از نام‌های خورشید است. در اوستا، گویا این ایزد با هور خشسته<sup>۱</sup> (خورشید درخشان) پیوند می‌خورد، که با رابطه میترای رومی با سول<sup>۲</sup> قابل قیاس است. برای ایزد ایرانی به منزله ایزد نجات‌بخش نشانه‌های فراوانی می‌توان آورد. محض نمونه، در دوره پارتی، یک اسطوره تلفیقی بزرگی از نجات‌بخش پدیدآورنده جهان<sup>۳</sup> وجود داشت که در آن میترا پهلوانی بود که از یک صخره یا از میان یک غار به جهان آمده بود. تولد او، که بعدها آن را در شانزدهم مهرماه جشن می‌گرفتند، با نشانه‌های خاص و تجلی‌های درخشنده همراه بود و آن را نماد نوعی نومریدی باشکوه گرفته‌اند (ویدنگرن، ۱۹۶۵).

## تاریخ

آیین سرآمیز میترای در فاصله پایان قرن اول و قرن چهارم میلادی گسترش یافت و به تدریج در پایان آن دوره از میان رفت. بیشترین توسعه آن در اواسط قرن سوم بود. این آیین سرآمیز در بخش عظیمی از امپراتوری روم گسترش یافت. روم و اوستیا، لاتیوم، اتروریای جنوبی، کامپانیا، سیسالپین و گول، مناطق و ایالت‌هایی هستند درایتالیا که عمده اسناد درباره این گسترش را به دست می‌دهند؛ با این همه، شماری از مناطق دیگر را نیز نباید از یاد برد: آکوئی لیا و بخش‌های اصلی سیسیلی، سیراکس، کاتانینا، پالمو؛ اتریش و آلمان در امتداد مرزراین؛ استان‌های دانوبی، پانونیا، مسیا، داکیا، تراکیا؛ دالماتیا؛ روستای رون و آکوئی تانیا در فرانسه؛ بلژیک؛ و انگلستان، در منطقه لندن و به طرف شمال در امتداد دیوار هادریان. آیین سرآمیز میترای در یک مقیاس کوچک‌تر در شبه جزیره ایبری و مقدونیه گسترش یافت، در حالی که در یونان تقریباً از آن اثری نبود. بنابر اسناد، آیین سرآمیز میترای به امتداد سواحل آسیایی و آفریقایی مدیترانه راه یافت، اگرچه حضور آن به بندرگاه‌های دریایی مهم (به ویژه استان‌های آسیایی) محدود می‌شد.

این اسناد عمده‌تاً باستان‌شناختی، شمایل‌نگاری و کتیبه‌ای است. فرانس کومونت، بزرگ‌ترین محقق آیین میترا، که کتابش را عمده‌تاً بر اساس نقش برجسته‌های تندیس‌گون بی‌شماری که محفوظ مانده نوشته است، کوشیده است تا اسطوره، الاهیات،

جهان‌شناسی، معادشناسی و آداب این دین را بازسازی کند.

میتره‌نوم<sup>۱</sup>، گونه‌ای ایزدکده، مکانی بود که برای دیدار پیروان این دین با یکدیگر ساخته بودند. این ایزدکده که تا حدی به شکل سرداب بود، نسخه بدل غاری<sup>۲</sup> بود که میترا در آن گاو نر اسرارآمیز را به دام افکند و کشت. این ایزدکده، که به شکل مستطیل طولانی ساخته شده بود، سکوهای مکعبی کناری‌ای داشت که شرکت‌کنندگان به هنگام مراسم بر روی آن می‌نشستند و به تمثال میترا تا اوروکتونوس (میترای کشنده گاو نر)، که در طاقچه مخصوص در انتهای صحن قرار داشت، نگاه می‌کردند. اغلب در مقابل تمثال تا اوروکتونوس یک قربانگاه قرار داشت. در سراسر سقف، آسمان پرستاره را به تصویر کشیده بودند. چون می‌خواستند غار را به جهان شبیه و مانند کنند، منطقه البروج و سیارات را در آن بازآفرینی کردند. آب در آیین میترا نقش تطهیری داشت، و وجود چشمه طبیعی یا ساختگی در کنار هر میتره‌نوم امری اساسی بود. اغلب تعدادی اتاق دورتادور خود سرداب قرار داشت، که احتمالاً برای مراسم نومریدپذیری یا نمازخانه ساخته بودند. معمولاً راه ورود به اتاق‌ها و نمازخانه، ایوان ایزدکده بود. این عبادت‌گاه‌ها، که در قیاس با ایزدکده‌های بزرگ خدایان آیین‌های مردمی بسیار نامعمول و متفاوت بود، ویژگی خاصش اندازه متوسط آن بود. مراسم نماز را، که به ضیافت عمومی می‌انجامید، کلاً یک انجمن کوچک، معمولاً با دوازده عضو، برگزار می‌کرد.

آیین میترا، که سرشتی خاص فهم و نومریدپذیری داشت، در واقع آیینی باطنی بود که تنها به شمار اندکی اختصاص داشت و اگرچه مدعی کلیت‌گرایی بود، زنان را در خود راه نداد. این آیین از یک محیط عمدتاً نظامی پیدا شده بود و سپاه روم، که با عهد و پیمان‌ها در قبال جایگاه یک ارزش والا، وفاداری و فرمانبرداری را توسعه داد، عمدتاً به آن عمل کرد و آن را گسترش داد. اما این آیین فقط دین سربازان نبود؛ چون مورد توجه گروه‌های اجتماعی و پیشه‌ور دیگر نیز بود، از جمله، محض نمونه، مقامات دولتی و اشخاصی را می‌توان نام برد که پیشه بازرگانی داشتند. اغلب این گونه نشان داده‌اند، و کاملاً هم درست است، که آیین میترا علاوه بر امور اداری و مسئولیت‌ها به همدلی در میدان نبرد و پادگان‌ها نیز کمک کرده بود (ویل، ۱۹۵۵، ص ۱۲۵ به بعد؛ ص ۳۵۶ به بعد)، و در میان اشخاصی که به ندرت اسکان ثابتی داشتند و کسانی که به خاطر

احساس وظیفه یا علاقه، متقاضی انجام وظیفه در بی‌ثبات‌ترین بخش‌های امپراتوری بودند، همین نقش را داشت.

### آموزه‌ها

در آیین میترای رومی، نومریدان هفت مقام را پشت سر می‌نهادند: کُرَاکْس<sup>۱</sup> («زاع»)، نیْمِفِس<sup>۲</sup> («عروس»)، میلِس<sup>۳</sup> («سرباز»)، لئو<sup>۴</sup> («شیر»)، پرسیس<sup>۵</sup> («پارسی»)، هلیودرومِس<sup>۶</sup> («پیک خورشید») و پاتر<sup>۷</sup> («پدر»). هر مقام را سیاره خاصی محافظت می‌کرد: به ترتیب، عطارد (تیر)، زهره (ناهید)، مریخ (بهرام)، مشتری (برجیس)، ماه، خورشید، زحل (کیوان).

در پیرامون آموزه‌ها و آیین سرآمیز میترای، هم از نظر خاستگاه و محتوای آن و هم از نظر بی‌همتایی و جهت‌گیری آن، بحث زیادی کرده‌اند. با وجود نظرهای مخالف با خاستگاه ایرانی ایزد اسمی این آیین سرآمیز (ویکاندر، ۱۹۵۰)، خاستگاه ایرانی این دین را همه قبول دارند. با این همه، بعضی از دانشمندان معتقدند که ریشه‌های ایرانی آیین میترا در فهم درست این دین اهمیت چندانی ندارد، بلکه معتقدند که فقط باید به چیزی پرداخت که در امپراتوری و جامعه رومی اتفاق افتاد (گوردون، ۱۹۷۲). این موضع، در قیاس با موضعی که می‌خواهد کل این دین یا بخش اعظم آن را از راه میراث ایرانی‌اش تبیین کند، چندان مبالغه‌آمیز نیست.

از روی کل مجموعه اسناد می‌توان نتیجه گرفت که عمل محوری میترا در کشتن گاو - که در دین زرتشت، اگر مسئله گاو نخستین باشد، عمل اهریمن، و اگر مسئله گاو فرشوکریتی [= فرَشگرد] باشد، عمل سوشیانت است - نقش تجدید حیات دارد: مرگ، زندگی جدید را می‌سازد؛ غنی‌تر و پربارتر. مهر ایزد روشنایی است که موجودات را از فروغلتیدن در تاریکی حفظ کرده است. تاریکی که دست راست خورشید را، که در برابر تاوُرُوکْتونس [= گاوکش] زانو می‌زند، در دست می‌گیرد. مهرپرستان پیمان میان مهر و خورشید را با ضیافتی ظاهراً آیینی تقدس می‌بخشیدند. مهر با گردونه خورشید به آسمان‌ها می‌رسد. بی‌گمان همین نقش مهر است که بیشترین تاثیر را در برانگیختن و

1. Corax

2. Nymphus

3. Miles

4. Leo

5. Perses

6. Heliodromus

7. Pater

تعالی بخشیدن به نومرید داشت، چون امید به معراج روح را، در فراسوی قلمروهای سیاره‌ای تمام راه‌ها به جاودانگی، جانی تازه می‌بخشد.

می‌اندیشند که آیین میترا در دوره هلیستی از راه یکی از این دو جریان رشد و تحول یافته است: از راه رشد تدریجی و پیچیده آیین‌های باروری، یا، چنان‌که به نظر می‌رسد محتمل‌تر باشد، از راه باقی‌مانده الگوهای نومریدپذیری خاص جوامع ابتدایی - به ویژه، نومریدان سرباز، یا مائزبوند<sup>۱</sup> (ویدنگرن، ۱۹۶۵). به هر حال، این دین در سازگاری و گسترش، توانایی بالایی از خود نشان داد. اگرچه از دین نومریدان پا را فراتر نهاد، اما ناگزیر جای خود را به یک مسیحیت فاتح داد، و به خاطر عدم مدارا و سیاست‌بازی‌های امپراتورانی چون قسطنطین و ثئودوسیوس از میان رفت. در پایان قرن چهارم، مسیحیان، به خاطر همانندی‌های آشکار عبادی و عقیدتی میان مسیحیت و آیین میترا، به این دین درآویختند: مسیحیان «غسل تعمید» آیین میترا را الهام شیطان به شمار می‌آوردند و «عشای ربّانی» آن را تقلیدی شیطانی از نان و شراب مقدس مسیحی می‌دانستند. در نتیجه این دین دچار سكرات موت شد. میتره‌ئوم‌های بی‌شماری متروکه و تخریب شدند، یا به کلیساهای مسیحی بدل شده، یا در آنها ادغام شدند.

کتابنامه

1. Bianchi, Ugo, ed. *Mysteria Mithrae: Proceedings of the International Seminar on the Religio-Historical Character of Roman Mithraism, With Particular Reference to Roman and Ostian Sources*. Leiden . 1979.
2. Colpe, Carsten." Development of Religious Thought."In *The Cambridge History of Iran*, Vol. 3, edited by Ehsan Yarshater, pp. 819-866. Cambridge. 1983.
3. Cumont, Franz. *Textes et Monuments Figures relatifs aux mysteres de Mithra*. 2 vols. Brussels, 1896-1899.
4. Cumont, Franz. *Les Mysteres de Mithra*. Brussels, 1913. Translated as the *Mysteries of Mithra*, 2d rev. ed. (New Yurk, 1956).
5. Duchesne-Guillemin, Jacques, ed. *Etudes Mithriaques: Actes du Deuxieme Congres International*. Acta Iranica, no. 17. Tehran and Liege, 1978.
6. Gordon, R. L." Mithraism and Roman Society: Social Factors in the Explanation of Religious Change in the Roman Empire". *Religion 2* (1972): 92 - 121.
7. Hinnells, John R. ed. *Mithraic Studies: Proceedings of the First International Congress of Mithraic Studies*. 2 Vols. Manchester and Totowa. N.J. 1975.
8. Nock, Arthur Darby." The Genius of Mithraism." *Journal of Roman Studies 27* (1937): 108 - 113.
9. Pettazzoni, Raffaele, *I Misteri: Saggio di una teoria storico-religiosa*. Bologna, 1924.
10. Saxl, Fritz. *Mithras: Typengeschichtliche Untersuchungen*. berlin, 1931.
11. Turcan, Robert A. *Mithra et le Mithriacisme*. paris, 1981.
12. Vermaserne, Maarten J. *Corpus inscriptionum et monumentorum Religionis Mithraicae*. 2 Vole. the Hague, 1956-1960.

13. Vermaseren, maarten J. *Mithras, de Geheimzinnige god*. amsterdam, 1959.  
Translated as *Mithras, the Secret god* (London, 1963).
14. Widengren, Geo." The Mithraic Mysteries in the Graeco-Roman World with Special  
Regard to Their Iranian Background." in *La Persia eil Mondo Greco-roman*,  
issued by the Accademia Nazionale dei Lincei, pp. 433-456. Rome, 1965.
15. Wikander, Stig. *Etudes sur les Mysteres de Mithra*. Lund, 1950.
16. Will, Ernest. *Le relief culturel greco-romain*. paris, 1955.